سعی هاجر: تلاش ‌ وحرکت ماندگار

محمدمهدی الآصفی

پيشينة «سعي»

سعي، نماد داستان هاجر و اسماعيل علیهما السلام است. حضرت ابراهيم علیه السلام اسماعيل را همراه هاجر درون درّه‌اي بي‌کِشت و آب گذاشت و براي آنان مقداري آب و غذا تدارک ديد. آنگاه که آذوقة اندک آنان پايان يافت، اسماعيل تشنه شد. مادرش هاجر ترسيد که فرزندش از تشنگي بميرد. از اين‌رو، براي تهية آب، از صفا به مروه رفت و از مروه به صفا آمد و ميان اين دو کوه، به سعي پرداخت. مادر به افق دور مي‌‌نگريست و در تکاپوي آب بود. در شوط هفتم بود که نگاهش به نقطه‌‌اي دور افتاد. همان‌‌جا که امروزه چاه زمزمش خوانند. او ديد که آب از زير پاي اسماعيل مي‌‌جوشد!

آري، سعي هاجر نتيجه داد و او با يافتنِ آب، فرزندش را سيراب کرد و پس از آن، براي هدر نرفتن آب، پيرامون آن را بست و در اين هنگام بود که مي‌‌گفت: زم زم. 2

خداوند داستان سعي اين بانوي صالح را در تاريخ ثبت کرد و آن‌‌را از مناسک حج قرار داد؛ سعيِ مادري صالح که براي يافتن آب و نجات جان فرزند شيرخوارش انجام گرفت.

معناي سعي

سعي، همان حرکت و تلاش بشر براي به دست آوردن روزي در اين دنيا و رضايت و رحمت پروردگار در آخرت است. سعي هاجر نيز تلاشي است از اين دست. همچنين است سعي بيمار براي درمان، آنگاه که نزد پزشک مي‌‌رود. سعي دانش‌‌آموز براي فراگيري دانش از آموزگار. سعي کارگر در کارگاه، سعي کشاورز در مزرعه و سعي بازرگان در بازار و بالأخره تلاش انسان براي به دست آوردن رضايت خدا و رحمت او در آخرت از اينگونه تلاش‌‌ها است. خداوند در قرآن مي‌فرمايد: (وَ مَنْ أَرادَ الآخِرَةَ وَ سَعي‏ لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً) .3

خلاصه اين‌‌که «سعي» به معناي هرگونه حرکت هدفمندي است که انسان براي تأمين نيازهاي خويش انجام مي‌‌دهد. ممکن است اين نيازها دنيوي باشد يا اخروي. آدمي در دنيا نيازهاي فراواني دارد؛ نياز به تأمين روزي، ثبات، آرامش، امنيت، کرامت و... روشن است که برآورده کردن نيازهاي غريزي و شهواني از نيازهاي انسان در دنيا هستند.

تأمين اين نيازها گاهي از راه حلال است و گاه از راه حرام؛ خداوند مي فرمايد: (إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّي)‏4 اين آية کريمه، به گوناگونيِ تلاش‌‌هاي انسان در دنيا و وجود تلاش‌‌هاي حلال و حرام و درست و باطل اشاره دارد.

درس هايي از سعي مادر اسماعيل علیهما السلام

در درّة خشک

داستان حضرت ابراهيم علیه السلام سه صحنه دارد و اين‌‌ها سه درس را به ما آموزد:

تلاش هاجر در درّة خشک و بي‌‌کشت، نخستين صحنة داستان هجرت ابراهيم علیه السلام به همراه هاجر و اسماعيل به حجاز است؛ دره‌‌اي خالي از سکنه و بدون آباداني و نقطه‌‌اي که اکنون خانة خدا قرار دارد. هر سه فصل اين داستان از شگفتي‌‌هاي توحيد به شمار مي‌‌رود.

قهرمان صحنة اول اين داستان، حضرت ابراهيم علیه السلام است. ايشان به همراه همسرش هاجر و فرزندش اسماعيل علیهم السلام به دره‌‌اي خشک مهاجرت کرد و آن‌‌ها را در اين سرزمين تنها گذاشت. جايي که در آن نه آب هست و نه آباداني. نه پرنده‌‌اي و نه انساني. هر دوي آنها را به خدا سپرد و رفت.

قهرمان صحنة دوم، هاجر، مادر حضرت اسماعيل علیه السلام است که اين مهاجرت را مي پذيرد. چون خداوند به همسرش فرمان داده است. او با تمام شدن آب و چيره شدن تشنگي بر فرزندش اسماعيل، براي يافتن‌‌آب ميان دو کوه سعي مي‌‌کند تا اين‌‌که خداوند سعي ودعايش را پاسخ مي‌‌دهد و چشمه‌‌اي در زير پاي فرزندش اسماعيل مي‌‌جوشد.

قهرمان صحنه سوم، حضرت اسماعيل علیه السلام است. آنگاه که جواني برومند بود، پدرش نزد او آمد و دستور خداوند را که ذبح فرزند به دست خودش بود، به اسماعيل خبر داد. قرآن اين صحنه را چنين ترسيم مي کند: (فَلَّما بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَري‏ فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَري‏ قالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُني‏ إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرينَ \* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبينِ \* وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْرَاهيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ ).5

هر يک از صحنه‌‌هاي سه گانة اين داستان، درس‌‌هاي توحيدي بزرگي را در بر دارند. در اينجا به طور خلاصه اين درس ها را مرور مي‌‌کنيم:

درس اول: توکّل و اعتماد به خدا

حضرت ابراهيم علیه السلام به دستور خداوند به همراه همسرش هاجر(مادر اسماعيل) به اين درة خشک آمد. در تفسير علي ابن ابراهيم قمي آمده است: «... حضرت ابراهيم به هر نقطة خرّم و داراي کشت و درخت و نخل مي‌‌رسيد، به جبرئيل مي‌‌گفت: اينجا بمانيم؟ جبرئيل پاسخ مي‌‌داد : در ا ينجا نمي‌‌مانيم، حرکت کن. تا اين‌‌که به مکه رسيدند. آنگاه که در اين مکان فرود آمدند، يک درخت وجود داشت و هاجر ردايي را به درخت بست تا در ساية آن باشند. وقتي ابراهيم آنان را مستقر کرد و آهنگ رفتن به سوي ساره را داشت، هاجر به وي گفت: اي ابراهيم، چرا ما را در جايي که نه آب و کشتي هست و نه همدم، رها مي‌‌کني؟! ابراهيم پاسخ داد: همانا خداوند است که به من فرمان داد شما را در اين نقطه بگذارم. پس از اين سخن حرکت کرد... وقتي که به «کراء» ـ کوهي در طوي ـ رسيد، ابراهيم رو به سوي آنان کرد و گفت: پروردگارا! من [يكي از] فرزندانم را در درّه‏اي بي‏كشت، نزد خانة محترم تو سكونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به پا دارند. پس دل‌‌هاي برخي از مردم را به سوي آنان گرايش ده و آنان را از محصولات [مورد نيازشان‏] روزي ده، باشد كه سپاسگزاري كنند.6 آنگاه به حرکت خود ادامه داد و هاجر در اين مکان ماند.»7 اين بود درس نخست اين داستان که ابراهيم علیه السلام با اعتماد کامل به خداوند، فرمانبرداري از وي و توکل به او، همسر و فرزندش اسماعيل را در اين درّة خشک رها مي‌‌کند و به دستور خداوند از کنارشان مي رود و آنان را به خدا مي‌‌سپارد. با اعتماد و توکل خدا از آن‌‌ها جدا مي‌‌شود و تنها از خداوند مي‌‌خواهد از آنان مراقبت کند و از محصولات مورد نيازشان روزي دهد.

درس دوم: سعي و کوشش

درس ديگري که از حرکت هاجر، مادر اسماعيل مي‌‌آموزيم، مطلبي است که در روايت آمده و آن را هشام از امام صادق علیه السلام اينگونه نقل مي‌‌کند: «هنگامي که خورشيد بالا آمد، اسماعيل تشنه شد و آب خواست. هاجر در اين درّه سعي کرد و کوشيد و فرياد برآورد: آيا همدم و مونسي هست؟ وي از اسماعيل دور شد و بر بالاي صفا رفت. از آنجا [به درّه نگريست و] سرابي ديد. گمان کرد که آب است. پس به درون درّه آمد و سعي کرد... اين کار هفت مرتبه تکرار شد. در دور هفتم از تلاش خود، وقتي بالاي مروه بود، به اسماعيل نگريست. آب در زير پاهاي اسماعيل ديد. در اين هنگام بود که نزد فرزندش بازگشت.»8

اين آموزش تلاش و سعي است. مادر اسماعيل از جستجوي آب در اين درّة خشک و بي کشت نااميد نشد. از تلاش و سعي هفت بارة خود، از صفا به مروه و به عکس نيز خسته نشد، تا اين‌‌که خداوند در اين درّة بي‌‌کشت به آن‌‌ها آب ارزاني داشت.

درس سوم: تسليم شدن، فرمانبرداري و تحمّل و صبر در فرمانبرداري

درس سوم را از اسماعيل، فرزند هاجر باید آموخت. ابراهيم علیه السلام که در کودکي او را همراه مادرش در اين درّة خشک، بي‌‌آب و غذا و همدم رها ساخته، روزي نزد آنان بازگشت. آن هنگام اسماعيل جوان برومندي شده بود و همراه ديگر جوانان به چراي گوسفندان مي‌‌پرداخت. اشک شوق از ديدگان پدر پير سرازير و قلبش از زيبايي فرزند لبريز شد... در اين هنگام فرمان پروردگار را ياد آورد و خطاب به اسماعيل گفت:

«اي پسركم، در خواب ديده‏ام كه تو را ذبح مي‏كنم. بنگر كه چه مي‏انديشي؟!»

اسماعيل تسليم فرمان خدا مي‌‌شود و به پدر مي‌‌گويد: (يَا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ، سَتَجِدُني‏ إِنْ‌ شاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرينَ) ؛ «اي پدر، به هر چه مأمور شده‏اي عمل كن، اگر خدا بخواهد، مرا از شکيبايان خواهي يافت.»

چون هر دو تسليم شدند و او را به پيشاني افكند، ما ندايش داديم: اي ابراهيم، خوابت را به حقيقت پيوستي. و ما نيكوكاران را چنين پاداش مي‏دهيم.»9

پس درس‌‌هاي سه‌‌گانة توحيدي از حضرت ابراهيم، اسماعيل و مادرش علیهم السلام عبارت‌‌اند از:

«توکّل و اعتماد به خداوند»، «تلاش براي به دست آوردن روزي» و «تسليم در برابر فرمان خدا و صبر و بردباري در اين راه» حال کدام يک از اين سه درس را مي‌‌توان بر ديگري ترجيح داد؟ آيا موضع پدر را بايد برتر شمرد که همسر و فرزندش را در سرزمين بي کشت وآب و بدون غذا و همدم رها مي‌‌کند و سپس مأمور به بريدن سر فرزند مي‌‌شود؟ يا موضع مادر را که در درّه‌‌اي براي يافتن آب و نجات فرزند از تشنگي، به کوشش و تلاش مي‌‌پردازد؟ و يا موضع اسماعيل را، که در برابر فرمان خدا تسليم مي‌‌شود و مي‌‌پذيرد که به دست پدر ذبح شود و به پدر اطمينان مي‌‌دهد که: «مرا از شکيبايان خواهي يافت!»

به ظاهر موضع اسماعيل والاتر و برتر از اقدام پدر و مادر است، هرچند نمي‌‌توان به‌‌طور قطع و يقين، يکي را بر ديگري برتر شمرد، البته مسلّم است که همة آن‌‌ها، درس‌‌هايي بزرگ وتوحيدي‌‌اند.

هفت درس از سعي مادر اسماعيل:

در اين نوشتار، تنها به درسي مي‌‌پردازيم که از «سعي» مي‌‌توان گرفت؛ و آن برگرفته از داستان هاجر، مادر اسماعيل است.

خداوند اراده کرد سعي هاجر را در يکي از بزرگترين فريضه‌‌هاي اسلامي؛ يعني مناسک حج قرار دهد. اينجا است که به حج‌‌گزاران دستور مي دهد: ميان کوه‌‌هاي صفا و مروه، پاي در جاي پاي مادر اسماعيل بگذارند و همچون او به سعي بپردازند تا يادمان سعي هاجر در مسعي، براي آيندگان ماندگار گردد.

سعي هاجر در آن روزگار، در کنار خانة خدا، در بردارندة درس‌‌هاي توحيدي و سلوک الهي است. اکنون در حد و اندازة اين نوشتار، به بيان برخي از اين درس‌‌ها خواهيم پرداخت:

1. سعي، يکي از منازل رحمت الهي

همانا رحمت پروردگار در هر زمان و مکان، بر انسان ها فرود مي‌‌آيد و هيچ زمان يا مکاني نيست که در آنجا رحمت خدا نباشد، اما رحمت پروردگار فرودگاه‌هايي دارد که از آن‌‌ها به «منازل رحمت» ياد مي‌‌شود. گرچه رحمت خدا در هر جا و هر زمان وجود دارد، اما در منازل رحمت، بدون حساب فرود مي‌‌آيد. کسي‌‌که خواهان رحمت خدا است، بايد آن را در اين منازل بيابد. بندگان آگاه و عارف، منازل رحمت را مي‌‌شناسند؛ همانگونه که مردم بر خانه و فرزند خويش شناخت دارند. چنين بندگاني، منازل رحمت را رصد کرده و در آن به دنبال رحمت الهي هستند.

برخي از منازل زمانيِ رحمت، عبارت‌‌اند از: شب جمعه، شب نيمة ماه شعبان، روز عرفه، شب قدر، ماه‌‌هاي رمضان، رجب و شعبان. دربارة ماه رجب روايت شده که در اين ماه، رحمت خداوند بسيار فرود مي‌‌آيد. به همين دليل رجب را «رجب الأَصَبّ» مي‌نامند.

از منازل مکاني رحمت مي توان به: بيت‌الله الحرام، مسجد رسول الله، مسجد الأقصي، حرم امام حسين علیه السلام و ديگر مساجد اشاره کرد.

همچنین مي‌‌توان «دل شکستگي، گريه و خشوع» را از منازل روحي فرود رحمت الهي نام برد؛ چون اين حالت‌‌هاي روحاني، به رحمت خداوند نزديک‌‌ترند. در اين حالت‌‌ها، دعاي انسان اجابت مي شود. در متون ديني آمده است: خداوند در دل هاي شکسته جاي دارد. دعا و تقوي نيز از منازل رحمت خدايند.

«سعي» نيز از منازل رحمت است. کسي‌‌که روزي مي‌‌خواهد بايد در بازار به سعي و تلاش بپردازد. کسي‌‌که دانش مي‌‌خواهد بايد در مدرسه به دنبال آن تلاش کند. کسي‌‌که درمان مي خواهد بايد به سراغ پزشک رود و... .

پس اگر انسان براي روزي نکوشد و از خانه بيرون نرود، روزي به دستش نيايد و اگر براي به دست آوردن دانش به مدرسه و دانشگاه نرود، دانش فرا نمي‌‌گيرد.

مادر اسماعيل ميان دره‌‌اي بود بي‌‌آب و علف که در آن، نه آبي يافت مي‌‌شد و نه انساني. اما آنگاه که ديد جان يگانه‌‌اش، اسماعيل در خطر است، براي يافتن آب کوشيد و هفت بار فاصلة ميان دو کوه صفا و مروه را درنورديد. در اين راه نه خستگي ديد و نه سستي به خود راه داد. وقتي از سعي و کوشش نوميد نشد، خداوند آب را روزي او گردانيد.

2. روزي نزد خدا است

گرچه کليدِ روزي، سعي و تلاش است، اما روزي دهنده خداست و انسان بايد به اين دو حقيقت آگاه باشد. ممکن است خداوند از بنده‌‌اش کوشش بخواهد و روزي‌‌اش را در غير کوشش قرار دهد تا بنده‌‌اش با پيمودن مسير تلاش، تکامل يابد. همچنين مي‌‌خواهد اعتماد بندگان به روزي دهندگي خدا از بين نرود و انسان‌‌ها بدانند که خداوند روزي دهنده است.

پيامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم در مکه به مدتي طولاني، اسلام را تبليغ کرد. قريش را به دين خدا فراخواند. خود و يارانش از قريش ناملايمت‌‌هاي فراوان تحمل کردند. تا آنجا که خودش به طائف رفت و اصحاب را به حبشه فرستاد. اما هنگامي‌‌که خداوند اراده کرد اسلام گسترش يابد، گشايش را در يثرب(مدينه) قرار داد. گشايش اين دين نه در مکه بود، نه طائف و نه حبشه، بلکه فتح اوّل در يثرب رخ داد.

هاجر نيز در اين درّة خشک براي جستن آب هفت مرتبه سعي کرد؛ از صفا به مروه و از مروه به صفا. اما خداوند روزي او و فرزندش را در مسعي و ميان صفا و مروه قرار نداد، بلکه اين روزي در کنار درّه و نزديک خانة خدا به او داده شد.

او وظيفه داشت براي آب سعي کند، اما خداوند آب را از زير پاي فرزندش جوشانيد. هاجر بايد مي‌‌کوشيد و در همين حال بايد مي‌‌دانست که سعي از ضرورت هاي زندگي انسان در دو ساحت «تشريع» و «تکوين» است. انسان نمي‌‌تواند از آن بي‌‌نياز باشد و نمي‌‌توان دين را بدون سعي داشت. البته با تأسف بايد گفت: سعي در زندگي انسان عاملي است گمراه کننده و آدمي را از خدا دور مي‌‌کند؛ پس براي اين‌‌که سعي و تلاش به عاملي براي گمراه سازي بدل نشود، خداوند گاه، روزي بندگانش را در مسيري غير از تلاش انسان‌‌ها قرار داد. در سعي هاجر و رسيدنش به روزي نيز چنين شد.

3. توحيد در سعي

سعي آدمي، براي چند چيز است؛ گاه براي دنيا است و گاه براي آخرت. انسان‌‌ها گاه براي معاش مي‌‌کوشند، گاه براي معاد. ممکن است انساني در بازار کسب کند، به پيشة بازرگاني بپردازد و ازدواج کند. همچنين ممکن است نماز بگزارد، روزه بگيرد، خدا را ياد کند و حج انجام دهد. همة اين‌‌ها «سعي» است.

آيا سمت و سوي انسان در نماز، روزه و حج، خدا است ولي در ازدواج، تلاش در بازار و بازرگاني، براي خويشتن است و توجه و مقصدش در روابط اجتماعي ديگران مي‌باشند؟

چندگانگي سمت و سو، براي بسياري شناخته شده است. اين وضعيت موجب انحراف انسان ها از توحيد مي‌شود. اما در برابر، حالت «يگانگي مقصد» وجود دارد. همان که پدرمان ابراهيم علیه السلام از آن

ياد کرد: (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ حَنيفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ).10

بر پاية يگانگي مقصد، انسان در هر حالتي که باشد؛ چه در مسجد، چه در بازار، خانه، مزرعه، جنگ يا صلح و در سختي و آساني ـ سمت و سويش خداوند است و بس.

برخي از انسان‌‌ها به هنگام سختي‌‌ و دشواري‌‌، متوجه خدا مي‌‌شوند. اما در روزهاي خوشي و عافيت، روي به خود و دنيایشان مي‌‌کنند.

برخي ديگر در مسجد به خدا روي مي‌‌کنند، اما آنگاه که به بازار مي‌‌روند، دنياي خويش را مقصد خود مي سازند. توحيد آدمي، زماني کامل مي‌‌شود که در شادي و غم، سختي وآساني، مسجد و بازار و... سمت و سويش خدا باشد و بس.11

4. تلاش و سخن پاک

حرکت انسان به‌‌سوي خدا، «سعي» است و «سخن پاکيزه». خداوند در قرآن‌‌کريم به اين حقیقت اشاره مي‌‌کند: ( إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ‏)12 هدف تقرّب جويي به خداوند، اخلاص، خشوع، تضرّع، دوستي و دشمني، حبّ و بغض و ... سخن‌‌هاي پاکيزه‌‌اي هستند که به سوي خداوند بالا مي‌‌روند.

چيزي که به سوي خداوند بالا رود، سخن پاکيزه است. اما آن‌‌چه که سخن پاکيزه را بالا مي‌‌برد، عمل صالح، يعني همان «سعي» است.

بنابر اين، نمي‌‌توان تلاش را از سخن پاکيزه جدا کرد. زيرا تلاش و سعي، بدون سخن پاکيزه، بي ارزش است و هرگز به سوي خدا بالا نمي‌‌رود؛ همچنانکه جدا کردن سخن پاکيزه از عمل صالح (سعي) درست نيست، چون در اين صورت سخن پاکيزه در زمين مي‌‌ماند و به سوي خدا نمي‌‌رود، براي اينکه عمل صالح سخن پاکيزه را بالا مي‌‌برد؛ (وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ).

نمي‌‌دانم درآن حال‌‌که تشنگي داشت اسماعيل را تلف مي‌‌کرد و هاجر جز رحمت خداوند براي برون رفت از اين وضعيت چيزي نمي شناخت و در درّه اي خشک و بي‌‌آب، از صفا به مروه و به‌‌عکس به دنبال آب مي‌‌دويد، چه دعا و استغاثه‌‌اي مي‌‌کرد و در دلش چه مي‌‌گذشت؟ نمي دانم چه دعا و تضرعي به سوي خدا داشت... اما روشن پاسخ خداوند به دعا و استغاثه و سعي هاجر سريع‌‌تر بود و آب را در زير پاهاي اسماعيل جوشانيد. هاجر پس از مستجاب شدن دعايش و از سوي ديگر با ديدن روشني آب در زير پاي فرزند، چشمانش روشن شد و به سوي اسماعيل بازگشت.

از يک سو ديدگان هاجر به آب گوارا و سرد روشن شد و از سوي ديگر عقل و دلش گواهي داد که خداوند دعايش را اجابت کرده و او را ياري داده است. اما بي‌‌ترديد ديدگان هاجر از ياري خداوند و پاسخ خداي بلندمرتبه به خواسته‌‌اش روشن تر شد. براي بانويي آگاه و عارف؛ مانند هاجر، چه چيزي روشني بخش‌‌تر از اين‌‌که خداوند در آن درّة خشک صدايش را بشنود و دعايش را اجابت نمايد؟ در آن دره‌‌اي که هيچ کس جز خداوند صدايش را نشنيد و هيچ کس تلاش و کوشش فراوان او براي يافتن آب را نمي‌‌ديد... اما خداوند او را ديد، صدايش را شنيد و به او رحم کرد و دعايش را پذيرفت و گوارايي اجابت دعا را به وي چشانيد.

اي مادر ما، هاجر! خداوند تو را بيامرزد! تو در آن درّة خشک نه بستگاني داشتي و نه آب و غذايي. کسي نبود صدايت را بشنود و تو را ببيند... اما در اين وادي خدا را يافتي. به راستي که چه از دست دادي و چه به دست آوردي؟ آري، به گفتة امام سجاد علیه السلام : «[خداوندا !] کسي که تو را يافت چه چيزي را از دست داد؟!»

اي هاجر، چيزي را که از دست دادي بسيار اندک بود وآنچه به‌‌دست آوردي، بسيار ارزشمند. اميدواريم که فرزندانت، در اين دنيا، به مقداري از آنچه در آن درّة خشک دست يافتي، دست يابند.

5. مبارک بودن سعي

سعي خالصانه، صادقانه و خيرخواهانه، از منازل رحمت الهي است. خداوند رحمت و برکات خود را پيوسته بر اين منزل فرود مي‌‌آورد و از چشمه‌‌اي که در زير پاهاي اسماعيل جوشيد، براي زائران خانة خود آبي با برکت و چشمه‌‌اي گوارا قرار داد. اين چشمه و مبارک بودن آب آن، از زمان ابراهيم تاکنون همچنان ادامه يافته است؛ به‌‌طوري‌‌که حاجيان ازآن مي‌‌نوشند و به‌‌آن تبرک مي جويند...

از پيامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم روايت شده: «اگر آب زمزم به بيماري داده شود. شفا خواهد يافت. اگر به گرسنه‌‌اي داده شود، سير خواهد شد و اگر براي حاجتي بنوشد، خداوند آن حاجت را برآورده مي سازد.»13

مردم در گذشته از اين آب مي‌‌نوشيدند تا خداوند دانش و معرفت را به آن‌‌ها عطا کند.14 مردم تا به امروز همچنان از اين آب طلب شفا مي‌‌کنند و به آن تبرک مي‌‌جويند. چاه زمزم ميليون ها حاجي و عمره گزار را که به سوي خدا مي‌‌آيند، همچنان سيراب مي کند.

اما آنگاه که سعي، از نيت پاک، اخلاص و سخن پاکيزه جدا شود، به تنهايي نمي‌‌تواند اين برکت‌‌هاي بزرگ را به همراه داشته باشد. اين برکت ها از سوي خداست، نه ساخته و پرداختة انسان. انسان نمي‌‌تواند با سعي و کوشش خود آفرينندة اين برکت ها باشد. خداوند در جايي که سعي را در کنار اخلاص و صداقت مي بيند، برکت و رحمت خود را فرو مي فرستد. سعي و تلاش بدون صداقت و اخلاص عقيم است. پس هرگاه اين دو ويژگي (صداقت و اخلاص) همراه (سعي) شد، مبارک مي شود. صداقت و اخلاص دو واژة پاکيزه‌‌اي هستند که براي سعي انسان برکت مي‌‌آورند. برکت يک کار، به اندازة آن کار نيست. خداوند در مدينه مسجدي را بر پاية تقوا و پرهيزکاري بنا کرد. هرچند اين مسجد با گل و تنة درخت خرما و... ساخته شد، اما از همان زمان تا به امروز براي مسلمانان سرچشمة خير و برکت هاي فراوان بوده و هست. پادشاهان و سلاطين مسجد‌‌هاي بزرگي ساخته و براي آن هزينه‌‌هاي گزاف پرداخته‌‌اند، اما از آن‌‌ها جز ويرانه‌هايي برجاي نمانده است. آيا مسجد عباسي‌ها در سامرا را ديده‌‌اي؟ آيا... ؟

6. تکريم

انسان‌‌هاي زيادي در زندگي خود تلاش‌‌ها کرده‌‌اند، اما خداوند سعي اين بانوي صالح در درّة خشک و بي‌‌کشت را بر مي‌‌گزيند و آن را از مناسک حج قرار مي‌‌دهد. اين سعي چقدر ارزشمند است که خداوند آن‌‌را برجسته مي‌‌کند و از مناسک حج قرار مي‌‌شمارد؟

هر چند ما ارزش اين سعي را نمي‌‌دانيم، اما آگاهيم که برگزيدن‌‌هاي الهي، بر پاية سنت‌‌ها، قواعد و محاسبه است. ما از اين سنت ها و... جز اندک، چيزي نمي‌‌دانيم.

هاجرکنيز بود، امّ ولدِ ابراهيم. در ارزش‌‌گذاري‌‌هاي رايج، چنين بانويي جايگاهي ندارد. سعي و تلاش او نيز در برتري دادن‌‌ها و امتياز بندي‌‌ها، در اولويت نيست، اما خداوند براي اين سعي حساب ديگري قرار داد. ارزش‌‌گذاري‌‌هاي خداوند با انسان‌‌ها تفاوت دارد، به همين دليل خداوند اين کنيز را تکريم مي‌‌کند و سعي وي را بخشي از مناسک حج و عمره قرار مي دهد. خداوند به پيامبران و اولياي خود فرمان مي‌‌دهد راه اين بانوي صالح و شايسته را بروند و پاي خود را در ميان دو کوه صفا و مروه بر جاي پاي هاجر بگذارند.

اين همه تکريم براي زني است که خداوند هزاران سال پيش، او را در اين درّة بي‌‌کشت آزمود. اين بانو در درة بي‌‌کشت براي يافتن آب از صفا به مروه رفت و از مروه به صفا بازگشت. در اين تلاش خود، به حکم خداوند راضي بود و او را مي‌‌خواند و از او کمک مي‌‌خواست. هرچند کسي سعي او را نديد، اما خداوند ناظر آن بود و دعايش را مستجاب کرد. خداوند اين زن صالح را گرامي داشت و با قرار دادن سعي ميان صفا و مروه در مناسک حج، تلاش وي را ماندگار کرد تا به مردم بياموزد که معيارهاي ارزش‌‌گذاري وبرتري دادن‌‌ها نزد خداوند به‌‌گونة ديگري است. معيارهاي خداوند باآنچه در ميان مردم معيار ارزش‌‌گذاري است، تفاوت دارد؛ چه بسا کاري از نگاه بشر بي‌‌ارزش باشد اما خداوند آنرا بالا ببرد. چه بسا که کاري از نگاه مردم بسيار بزرگ باشد اما خداوند آن را ناچيز بشمارد.

7. نا اميد نشدن

نا اميد نشدن هاجر در درّه‌‌اي خشک و بي‌‌کشت شگفت آور است. خستگي توان او براي تلاش و سعي را از بين نبرد. اميد به تهية آب از دل او بيرون نرفت.

در روايت آمده است: هاجر در درّة بي‌‌آب و علف با صداي بلند درخواست کمک کرد، اما کسي به او پاسخ نداد. وي براي يافتن آب، هفت بار ميان صفا و مروه به سعی پرداخت، اما نوميدي به دل او راه نيافت و خستگي او را از اين راه بازنداشت. سرانجام در هفتمين دور از سعي‌‌اش، درست زماني که بالاي کوه مروه بود، آب را ديد که در زير پاي فرزند دلبندش در نزديکي کعبه مي‌‌جوشد.

اگر رابطة هاجر با خداوند قطع بود، نمي‌‌توانست اين پايداري را از خود به نمايش بگذارد. به يقين نا اميدي و خستگي او را از پاي در مي‌‌آورد. آري، ايمان به خداوند، اطمينان به رحمت الهي و اميد فراوان به ياري‌‌ خدا موجب مي‌‌شود که روح مقاومت، پايداري و ثابت قدمي در انسان دميده شود.

توکّلِ بالا و زياد هاجر به خداوند شگفت‌آور است! چون پس از جدا شدن ابراهيم از او و فرزندش اسماعيل، هاجر پذيرفت که همراه کودکش در آن درّه بمانند. همچنين اميد اين زن به رحمت خداوند شگفت‌‌آور است؛ چون در سعي و تلاش خود نا اميد نشد تا اين‌‌که ديد در کنار خانة خدا ، آب از زير پاهاي اسماعيل مي‌‌جوشد!

اين قدرت، مقاومت، پايداري و ثبات، تنها زماني به دست مي‌‌آيدکه انسان به خداوند ايمان داشته باشد. در جهان هستي، عاملي چون ايمان به خدا سراغ نداريم که بتواند اين توان، پايداري و مقاومت را به انسان بدهد.

فلسفة سعي:

سعي، شرط به دست آوردن روزي است. آدمي به چيزي دست نمي‌‌يابد جز با سعي و کوشش از راه وسیله و اسبابش.

پس هر چيزي را بايد با وسیله و از راه اسبابش به دست آورد. انسان مریض شفاي خود را از راه پزشک و دارو به دست مي‌‌آورد؛ همچنانکه طالب روزی، با کار و تلاش به روزي مي‌‌رسد. دانش آموز با رفتن به مدرسه کسب دانش مي‌‌کند و... آخرت را هم بايد تنها با سعي در اين دنيا کسب کرد و اين يکي از سنت‌‌هاي ثابت خداوند در دنيا است.

اما درآخرت چنين نيست؛ انسان در بهشت بدون سعي به هرآنچه بخواهد، مي‌‌رسد؛ چون ميوه‌‌ها در بهشت در دسترس است؛ «قُطُوفُهَا دانِيَة »15. قرآن‌‌کريم بهشت را اينگونه توصيف مي‌‌کند:

ـ (وَ لَكُمْ فيها ما تَشْتَهي‏ أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ).16

«و هر چه دلتان بخواهد، در بهشت‏ براي شما فراهم است و هر چه در آن جا خواستار باشيد خواهيد داشت‏.»

ـ (...وَ فاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ).17 «...و ميوه از هر چه اختيار كنند.»

پس در دنيا بايد تلاش کرد؛ هم براي دنيا، هم براي آخرت. شايد کسي بپرسد:

چرا دنيا خانة تلاش است، آيا تنها با کوشش مي‌‌توان به رزق و روزي رسيد؟

در پاسخ چنين پرسشي مي‌‌توان گفت: پله‌‌هاي ترقّي و تکامل انسان در اين دنيا، تنها در ابتلا و سختي است و انسان در دنيا و آخرت به کمال نمي‌‌رسد جز با «ابتلا» و ابتلا تنها با گذر از شهوت‌‌ها، فتنه‌‌ها و امور فريبندة دنيايي محقّق مي‌‌شود. بديهي است عبور از اين‌‌گونه امور، آدمي را به کمال مي رساند و سقوط در شهوت و فتنه‌‌ها او را از مسير کمال منحرف مي‌‌سازد.

با عبور از اين راه و از ميان شهوت‌‌هاي نفساني و نيز با پشت سرگذاشتن فتنه‌‌ها و امور فريبندة دنيايي است که انسان‌‌ها به تکامل مي‌‌رسند. اگر کسي در اين مسير گرفتار هواي نفس، فتنه‌‌ها و امور فريبنده شود، گرفتار سقوط و بازماندن از مسير تکامل خواهد شد.

چنين آزمايشي از فرشتگان و نيز حيوانات خواسته نشده و به همين دليل است که اگر انساني اين مسير را بدون لغزش بپيمايد و از ميان شهوت‌‌ها و فتنه‌‌ها به سلامت عبور کند، والاتر از فرشتگان است. اما در صورت لغزش گام‌‌هاي او در اين صراط، از حيوان نيز پست‌‌تر مي‌‌شود. خداوند سقوط کنندگان در اين عبور را از چارپايان گمراه تر مي‌داند: (أُولئِكَ كَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...)18 در سورة فرقان نيز مي فرمايد:( إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً).19

پس، اگر انسان در خانه يا غاري انزوا پيشه کند و مشغول عبادت شود، در متن جامعه نباشد و با مردم زندگي نکند، با فريبنده‌‌ها وفتنه‌‌ها روبه‌‌رو نشود و غريزه‌‌هاي وانهادة خدا در او، با عوامل تحريک کننده روبه‌‌رو نشوند، او هرگز به کمال انساني نرسد. به همين دليل خداوند سعي را شرط روزي در اين دنيا قرار داد؛ چرا که تکامل انسان تنها از راه سعي به دست مي‌‌آيد. اگر سعي نباشد، انسان به جاي رسيدن به کمال، سقوط مي‌‌کند.

خداوند همة سبب‌‌هاي لازم براي عبور بدون لغزش را فراهم کرده و عقل را ابزار هدايت باطني و پيامبران را ابزار هدايت بيروني قرار داده است. به انسان اختيار داد تا راه هدايت را برگزيند يا راه گمراهي را. در قرآن کريم اين حقيقت بيان شده است: (إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً)20 در سورة عبس فرمود: ( ثُمَّ السَّبيلَ يَسَّرَهُ).21

سعي، از منازل رحمت خداوند

خداوند متعال، براي رحمتش منازل وجايگاه‌‌هايي را مشخص کرده است. پس براي رسيدن به رحمت پروردگار، بايد به سراغ اين منازل‌‌ رفت و رسيدن به رحمت خدا کليدهايي داردکه طالب رحمت باید آن‌‌ها را در اختیار داشته باشد و از ابواب و درهای رحمت به منازل رحمت راه یابد. اين موضوع يکي از دروازه‌‌هاي معرفت است و به دليل گسترده بودنش، به آن نمي پردازيم و وارد بحث «سعي» مي‌‌شويم که آن، از بزرگترين منازل رحمت خداوندي است.

بي‌‌گمان، روزي دهنده خدا است، اما ـ همانگونه که گذشت ـ سعي از درهاي به دست آوردن روزي و رحمت الهي است. پس کسي که روزي بخواهد بايد به بازار رود و کسي که به دنبال درمان مريضي‌‌اش باشد بايد خود را به پزشک نشان دهد. جوياي دانش نيز بايد پاي درس استاد و معلم بنشيند و در مدرسه و دانشگاه حضور يابد و آن که خواهان پيروزي بر دشمن است، بايد در خود آمادگي ايجاد کند و براي اين پيروزي طرح و برنامه بريزد.

اما بايد به اين حقيقت توجه داشته باشد که روزي دهنده خدا است؛ همانگونه که شفا دهنده خداست و دانش و پيروزي را خدا مي دهد. در اين ميان، بازار، پزشک، مدرسه، برنامه‌‌ريزي و آماده شدن براي جنگ، کليدهایي هستند براي دستيابي به روزي، شفا، دانش، پيروزي و...

همچنين کليد آمرزش، بهشت و نعمت‌‌هاي آن، «سعي» است. کسي بدون سعي، به خواسته‌‌هاي دنيايي و آخرتي دست نمي‌‌يابد. اين از سنت‌‌هاي تغييرناپذير الهي است که کليد رحمت خويش در دنيا و آخرت را «سعي» قرار داد.

اين کلام خدا است‌‌که انسان بي‌‌تلاش وسعي به‌‌هيچ يک از روزي‌‌ها نمي‌‌رسد؛

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلإِنْسانِ إِلاَّ مَا سَعَي‏).22

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1. در حقيقت، «صفا» و «مروه» از شعائر خداست [كه يادآور اوست‏] پس هر كه خانه [خدا] را حج كند، يا عمره گزارد، بر او گناهي نيست كه ميان آن دو، سعي به جاي آورد. و هر كه افزون بر فريضه، كار نيكي كند، خدا حق‌شناس و داناست.(بقره: 156)

2 . يعني گردآوري کن، جمع کن.

3 . و هر كس خواهان آخرت است و نهايت كوشش را براي آن بكند و مؤمن باشد، آنانند كه تلاش آنها مورد حق‏شناسي واقع خواهد شد.(اسراء: 19)

4 .كه همانا تلاش شما پراكنده است(الليل: 4)

5 . و وقتي با او به جايگاه «سَعْي» رسيد، گفت: «اي پسرك من! من در خواب [چنين‏] مي‏بينم كه تو را سر مي‏بُرَم، پس ببين چه به نظرت مي‏آيد؟» گفت: «اي پدر من! آنچه را مأموري بكن. ان‌شاءالله مرا از شكيبايان خواهي يافت.»\* پس وقتي هر دو، تن دردادند [و همديگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پيشاني بر خاك افكند، \* او را ندا داديم كه اي ابراهيم!\* رؤيا [ي خود] را حقيقت بخشيدي. ما نيكوكاران را چنين پاداش مي‏دهيم. »(صافات: 105ـ102)

6 . (رَّبَّنَا إِني‏ِ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتي بِوَادٍ غَيرِْ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفِْدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيهِْمْ وَ ارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُون)‏(ابراهيم: 37)

7 . تفسير قمي، علي ابن ابراهيم قمي، ج1،ص60

8 . همان، ص61

9 . صافات: 105 ـ 102

10. من از روي اخلاص، پاكدلانه روي خود را به سوي كسي گردانيدم كه آسمانها و زمين را پديد آورده است و من از مشركان نيستم(انعام:79)

11 . ممکن است اين حالت از «توحيد» باشد و ممکن است از «اخلاص». اگر وحدت مقصد به معناي آگاهي انسان به اين حقيقت باشد که سرچشمه توان انسان براي کوشش خداوند است. يا اينکه در همه تلاش هاي انسان، سرچشمه روزي خداست، در اين صورت روزي، شفا، پيروزي، دانش، هدايت و ... همه از سوي خداوند خواهند بود و انسان روي خود را در هر حالت و هر امري به سوي خدا مي‌کند. اين بخشي از توحيد است. همچنين ممکن است وحدت مقصد انسان از اخلاص باشد. به اين معنا که غايت بشر در هر ساحتي از عرصه هاي زنگي يک امر است و آن رضايت خداوند تبارک و تعالي. اين همان اخلاص مي‌باشد.

12 . از آن خداست. سخنان پاكيزه، به سوي او بالا مي‏رود و عمل صالح آن را بالا مي‏برد. (فاطر: 10)

13 . تفسير الدر المنثور، ج3، ص221

14 . سفينه البحار، در ذيل ماده «زم»

15 . الحاقه : 23

16 . فصلت : 31

17 . واقعه : 20

18 . «آنان همانند چهارپايان بلكه گمراه‏ترند.» اعراف : 179

19 . «آنان جز مانند ستوران نيستند، بلكه گمراه‏ترند.» فرقان : 44

20 . «ما راه را بدو نموديم يا سپاسگزار خواهد بود و يا ناسپاسگزار.» انسان : 3

21 . «سپس راه را بر او آسان گردانيد.» عبس : 20

22. و اينكه براي انسان جز حاصل تلاش او نيست.(حج:39)